

ردیف	معنی	لغت	ردیف	معنی	لغت	ردیف	معنی	لغت	ردیف	معنی	لغت	ردیف	معنی
1	achieve	یافتن، انجام دادن، رسیدن، نائل شدن به، کسب موفقیت	61	figure out	کشف کردن، پی بردن، سنجیدن، حل کردن	121	purpose	منظور، هدف، مقصود	181	wherever	هرجا، هر کجا که		
2	advanced	پیشرفته، ترقی کرده	62	final	نهایی، پایانی	122	put in order	مرتب کردن، به ترتیب چیدن	182	while	مدت، زمان، زمانیکه، در حالیکه		
3	aid	کمک کردن، حمایت کردن، کمک، حمایت، همدست	63	find out	فهمیدن، پرس و جو کردن	123	read on	به خواندن ادامه دادن	183	widely	بطور گسترده، بسیار، کاملاً		
4	allow	اجازه دادن، ممکن ساختن	64	format	نظم، ترتیب، شکل، فرمت، قالب بندی کردن	124	read somebody's mind/thoughts	ذهن/ فکر کسی را خواندن	184	wild	وحشی، (گیاه)خودرو		
5	ant	مورچه، مور	65	generally	معمولاً، بطور کلی	125	recognize	شناختن، تشخیص دادن، تصدیق کردن	185	wing	بال، جناح		
6	anthill	مور تپه	66	generate	تولید کردن، بوجود آوردن	126	recommend	پیشنهاد کردن، توصیه کردن	186	wingless	بی بال		
7	app	برنامه کاربردی، نرم افزار	67	goods	کالا، اموال	127	relative clause	عبارت موصولی	187	wisely	خردمندانه، عاقلانه		
8	arm	بازو، سلاح	68	group	دسته، گروه، انجمن، جمع شدن	128	reproduce	تولید مثل کردن، تکثیر کردن	188	wonder	تعجب کردن، فکر کردن		
9	arrange	مرتب کردن، ترتیب دادن، آراستن، چیدن، قرار گذاشتن	69	guide	راهنما، کتاب راهنما، راهنمایی کردن	129	republic	(حکومت) جمهوری	189	word attack	شناخت اجزای کلمه		
10	arrangement	ترتیب، نظم، قرار، (تهیه) مقدمات، توافق	70	guideline	راهنما، دستورالعمل	130	resource	منبع، ذخیره	190	work out	دست یافتن، محاسبه کردن، بهتر شدن، بهبود یافتن		
11	astronaut	فضانورد	71	guy	شخص، مرد، یارو	131	salt	نمک طعام	191	World Wide Web	شبکه جهان گستر، جهان وب		
12	attack	حمله کردن، حمله	72	heavily	بطور سنگین	132	scale	مقیاس، درجه، ترازو		تهیه شده توسط استاد احمد باقری			
13	attractive	جذاب، فریبنده	73	high school	دبیرستان، مدرسه متوسطه، دبیرستان	133	scavenger	مرده خوار، لاشه خور، زباله گرد		برای دیدن ویدیوهای آموزشی به چنل یوتیوب و کانال آپارات ما مراجعه کنید			
14	Avicenna	ابن سینا(فیلسوف و دانشمند ایرانی)	74	highlight	برجسته ساختن، با مازیک علامت زدن	134	section	بخش، قسمت					
15	B.C. (before Christ)	قبل از میلاد مسیح	75	huge	بزرگ، عظیم، کلان	135	several	چندین، مختلف		https://www.aparat.com/Galaxyenglish.ins			
16	behind	عقب، پشت سر	76	I wonder	نمی دانم(دو دلم)	136	shape	شکل، حالت					
17	being	موجود، هستی، حیات	77	if	اگر، آیا	137	shark	کوسه ماهی		https://www.youtube.com/@English_with_Bagheri			
18	bilingual	(شخص، کشور، نوشته) دو زبانه	78	imaginary	غیر واقعی، خیالی	138	single	تک، مجرد، انفرادی					
19	biography	زندگی نامه، شرح حال	79	immediate	بی درنگ، فوری، بلافاصله	139	situation	موقعیت، وضعیت، وضع، حالت					
20	bite	گریزند، گاز گرفتن، نیش زدن، لقمه	80	immediately	فورا، بلافاصله	140	size	اندازه					
21	bold	برجسته، بی باک، دلیر	81	in common	بطور مشترک	141	sky watcher	دیده بان آسمان					
22	browser	جستجوگر	82	in fact	در حقیقت	142	snake	مار					
23	carbon	ذغال خالص، کربن	83	incomprehensible	نفهمیدنی، دور از فهم، درک نکردنی، نامحدود	143	space	فضا، فاصله					
24	cell phone	تلفن همراه	84	increasingly	بطور فزاینده، روز افزون	144	space station	پایگاه فضایی، ایستگاه فضایی					
25	claim	ادعا، ادعا کردن، درخواست کردن، تحویل گرفتن	85	infection	سرایت، عفونت	145	speech	سخن، حرف، گفتار، صحبت، سخنرانی					
26	clue	سرنخ، خبر	86	inner	داخلی، درونی، باطنی	146	stand	ایستادن، دکه، غرفه، جایگاه، موضع					
27	colony	مستعمره، اجتماع، جماعت	87	insect	حشره	147	stand for	مخفف چیزی بودن، نشان چیزی بودن					
28	commercial	تجاری، بازرگانی، پیام بازرگانی	88	intermediate	میانه، متوسط، میانی	148	stick	چسبیدن، چسباندن، چوب بازی					
29	communicative	گویا، خوش مشرب، ارتباطی	89	invisible	نامرئی، نامعلوم، غیرقابل مشاهده	149	suddenly	بطور ناگهانی، ناگهان					
30	complicated	پیچیده، مشکل	90	issue	موضوع، نسخه، شماره (مجله و روزنامه)، صادر شدن،	150	suffer	رنج بردن، مبتلا بودن به					
31	confusing	گیج کننده	91	keep (oneself) to (oneself)	کنار کشیدن، با دیگران قاطی نشدن	151	superhuman	ابر انسان، فوق بشری، مافوق انسانی					
32	connection	اتصال، ارتباط، محل اتصال	92	lack	فقدان، کمبود، نداشتن، کم داشتن	152	support	حمایت یا تقویت کردن، پشتیبانی، حمایت					
33	convert	تبدیل کردن/شدن، وارونه کردن، معکوس کردن	93	land	خشکی، زمین، سرزمین	153	suppose	فرض کردن، گمان کردن، پنداشتن					
34	correctly	به درستی	94	level	سطح، تراز، هموار، هم پایه	154	surround	احاطه کردن، محاصره کردن					
35	crop	محصول، کشت (در جمع)، گروه	95	look up	جستجوی معنی(در فرهنگ لغت)	155	sweet	شیرین، خوش، مطبوع، شیرینی (در جمع)، دسر					
36	crowded	شلوغ، پر ازدحام، پر از جمعیت	96	magnet	آهن ربا، مغناطیس، آدم پرچاذبه	156	symbol	علامت، نشانه، سمبل					
37	database	بانک اطلاعاتی، پایگاه داده‌ها	97	magnify	درشت/ بزرگ کردن، مبالغه کردن	157	take in	جذب کردن، خود کشیدن					
38	design	طراحی کردن، برنامه ریزی کردن، طرح، نقشه	98	magnifying glass	ذره بین	158	take note of	توجه کردن به					
39	direct access	دسترسی مستقیم/کامل	99	mean	معنی دادن، معدل	159	technical	فنی، تخصصی					
40	directly	بطور مستقیم	100	minor	جزئی، کوچک، فرعی	160	technique	تکنیک					
41	disconnect	قطع کردن	101	monitor	مانیتور، نمایشگر، دیده بانی کردن، ناظر بودن، بازبینی کردن	161	term	دوره، مدت تحصیلی، اصطلاح					
42	disconnection	قطع، گسیختگی، گسستگی	102	monolingual	یک زبانی، یک زبانه	162	throughout	سراسر، بکلی					
43	distance	مسافت، فاصله، دوری	103	NO/no.	شماره (مخفف Number)	163	tip	راهنمایی، نصیحت					
44	drought	خشکسالی	104	ocean	اقیانوس	164	transmit	انتقال دادن، رساندن، سرایت کردن، پخش کردن					
45	earn	بدرست آوردن، درآمد داشتن	105	offer	پیشنهاد کردن، ارائه کردن، پیشنهاد، تعارف	165	treasure	گنج، گنجینه، خزانة، ثروت، نعمت					
46	effectively	بطور موثر، در واقع، عملاً	106	on the other hand	از طرف دیگر	166	unchangeable	غیر قابل تغییر، تغییر ناپذیر					
47	endanger	به خطر انداختن	107	one after another	یکی بعد از یکی، پشت سر هم	167	understanding	فهم، ادراک					
48	enter	داخل شدن، واردشدن/کردن	108	opinion	نظر، نظریه، عقیده	168	unexpectedly	غیرمنتظره، غیره مترقبه، ناگهانی					
49	entire	تمام، کامل، سراسر	109	organize	سازمان دادن، آرایش دادن، مرتب کردن، تشکیل دادن	169	unknown	ناشناخته					
50	entry	لغت، واژه، مدخل، ورود، راه	110	origin	منبع، اساس، مبدا، سرچشمه	170	unsuccessfully	بدون موفقیت، بطور ناموفق					
51	environment	محیط زیست	111	ostrich	شتر مرغ	171	unsystematically	به شکل بی قاعده، بطور نامنظم					
52	essential	ضروری، واجب، اساسی، مهم	112	painful	دردناک، آزاردهنده	172	vibration	ارتعاش، لرزه، نوسان، جنبش					
53	even	حتی، هموار، صاف عدد زوج	113	parrot	طوطی	173	volume	جلد، حجم، صدا					
54	everywhere	هرجا، همه جا	114	part of speech	مقوله دستوری، بخشی از کلام	174	warmer	گرمتر					
55	exact	دقیق، درست، کامل	115	passenger	مسافر، سرنشین	175	warn	اخطار دادن، هشدار دادن					
56	exclamation point (!)	علامت تعجب (!)	116	PC	کامپیوتر شخصی	176	was founded	تاسیس شد					
57	expand	توسعه دادن، گسترش دادن، منبسط شدن	117	plus	بعلاوه، باضافه، مثبت، اضافی، همچنین	177	watcher	بیننده، تماشاچی					
58	familiar	آشنا	118	pocket	جیب	178	waterway	کانال آب، آبراه					
59	far away from	خیلی دور از	119	pollution	آلودگی، کثافت، ناپاکی	179	web browser	مرورگر وب/تارنما					
60	fat	چربی، روغن، چاق	120	primarily	اساساً، مقدماتاً، عمدتاً	180	whereas	در حالیکه					

